

مسح بر کفش

○ جعفر سبحانی

چکیده

نویسنده ابتداء و گروه از صحابه و تابعین را شمرده که قائل به جواز و عدم جواز مسح بر کفش در سفر و حضر شده‌اند. سپس به بررسی ادله مخالفین جواز مسح روی کفش با استناد به کتاب و سنت، پرداخته و در ادامه، ادله قائلان به جواز مسح را با استناد به روایات اهل سنت، ذکر کرده و به نقد آنها پرداخته است.

وی سپس پرسش‌هایی را درباره مسح روی کفش مطرح کرده تا شاید فقهای که در عصر حاضر، آن را جایز می‌دانند، پاسخی برای آنها بیابند، در انتها نیز فروع اختلافی مسئله مورد بحث را ذکر کرده است.

کلیدواژه‌گان: مسح بر کفش، مسح اختیاری، مسح اضطراری، وضو.

مسح اختیاری روی کفش در سفر و حضر

در متون فقهی و روایی اهل سنت از بسیاری از اصحاب و تابعین نقل شده که مسح روی کفش، به صورت اختیاری و بدون وجود ضرورت، چه در سفر و چه در حضر، جایز است و مکلف بین شستن پا و مسح روی کفش مخیر است. این در حالی است که ایشان اتفاق نظر دارند که مسح روی پا به جای شستن آن، در حال اختیار و اضطرار، جایز نیست.

اما گروهی دیگر از صحابه و همه ائمه اهل بیت (ع)، به شدت با جواز مسح روی کفش مخالفت کرده اند که تفصیل آن خواهد آمد. مهمترین افرادی از صحابه که مسح بر کفش را جایز ندانسته اند عبارتند از:

۱- امام علی بن ابی طالب (ع)،

۲- عبدالله بن عباس،

۳- ام المؤمنین عایشه،

۴- عبدالله بن عمر، هر چند عدول از این نظریه نیز از او نقل شده است،

امام مالک نیز (به روایتی) مسح بر کفش را جایز نمی دانسته، البته طبق روایتی دیگر وی در اواخر عمرش از این عقیده، عدول کرده است. فخر رازی می گوید:

مطابق یکی از دو روایتی که از مالک نقل شده، وی جواز مسح روی کفش را انکار کرده است و بدون شک، مالک در علم الحدیث، مانند خورشید درخشان است و اگر وی در آن روایت ضعیفی مشاهده نمی کرد قائل به عدم جواز نمی شد. مطابق روایت دومی که از وی نقل شده، وی مسح روی کفش را برای غیر مسافر جایز ندانسته، ولی برای مسافر در هر وقت و بدون هیچ محدودیتی جایز دانسته است.^۱

۱. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

نوی در کتاب «المجموع»، شش روایت را از مالک نقل کرده است که مطابق روایت اول، مسح کردن بر کفش جایز نیست؛ مطابق روایت دوم، مکروه است؛ مطابق روایت سوم، مسح روی کفش، در هر حالی جایز است و این روایت، مشهورترین روایت او در این زمینه و راجح ترین روایت نزد اصحاب او است. مطابق روایت چهارم، به صورت موقت جایز است؛ مطابق روایت پنجم برای مسافر جایز است و برای غیر مسافر جایز نیست و مطابق روایت ششم، برای مسافر جایز نیست و برای غیر مسافر جایز است.^۲

آنچه مهم است بررسی ادله این دیدگاه‌هاست؛ زیرا در این زمینه، اجماعی وجود ندارد و اختلاف صحابه و تابعین را در این زمینه بیان کردیم. اما قبل از طرح مطلب اصلی، خوب است به نکته مهمی پیرامون مسأله مورد بحث، اشاره کنیم: اختلاف دیدگاه در یک مسأله، زمانی جایز است که حاصل اجتهاد در فهم ادله باشد؛ مانند اختلاف در شستن پا یا مسح آن که ناشی از اختلاف در عطف واژه «أرجلكم» در آیه شریفه: «و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم إلى الکعبین» است که آیا بر «برؤوسکم» عطف شده که نتیجه آن مسح پاها باشد یا بر عبارت «وجوهکم و أیدیکم» که در جمله قبل است عطف شده تا نتیجه آن وجوب شستشوی پاها باشد؟

این گونه اختلاف‌ها، در صورتی متصور است که دلیلی از کتاب و سنت که بتوان در آن اجتهاد نموده و در نتیجه استنباطهای مختلفی ارائه کرد، وجود داشته باشد، اما چنانچه هیچ دلیل لفظی در مسأله وجود نداشته باشد و تنها مستند ما، دیدن عمل پیامبر (ص) باشد که وی روی کفش‌ها را مسح می‌کرده است، اختلاف اصحاب در چنین موردی خیلی عجیب خواهد بود؛ زیرا پیامبر (ص)، شبانه روز ۲. المجموع شرح المهدّب، ج ۱، ص ۵۰۰.

در مقابل مردم وضو می گرفته است و مردم در تبرک جستن به آب وضوی پیامبر(ص) از یکدیگر سبقت می گرفته اند، و با این حال، صحابه پس از رحلت او به چند گروه تقسیم شده اند: گروهی مسح بر کفش را مطلقاً جایز دانسته اند و گروه دیگر مطلقاً آن را جایز ندانسته اند و برخی بین سفر و غیر سفر تفکیک قائل شده اند. این در حالی است که قائلان به عدم جواز، کسانی همچون علی(ع) و عایشه اند که در طول حیات پیامبر(ص)، در سفر و حضر در رکاب او بوده و از نزدیک ترین خواص او محسوب می شده اند.

ادله مخالفین جواز

مخالفان جواز مسح روی کفش، به کتاب، سنت و اتفاق نظر امامان اهل بیت(ع) استدلال کرده اند:

۱. استدلال به قرآن کریم

خداوند در قرآن فرموده است:

وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكُمُينِ؛^۳

سر و پاها را تا برآمدگی پا، مسح کنید.

مطابق ظاهر آیه، مسح پا واجب است و مسح روی کفش، مسح بر پا محسوب نمی شود. این آیه در سوره مائده است که مشتمل بر آیه وضوست و طبق تصریح ام المؤمنین عایشه، آخرین سوره ای است که بر پیامبر(ص) نازل شده است. حاکم از جبیر بن نفیر نقل کرده است که:

پس از حج بر عایشه(رضی الله عنه) وارد شدم وی به من گفت: ای جبیر، آیا سوره مائده را قرائت می کنی؟ گفتم: آری، گفت: این سوره، آخرین

۳. مائده، آیه ۶.

سوره ای است که نازل شده است، آنچه را که در این سوره حلال شمرده شده، حلال شمارید و آنچه را که حرام دانسته، حرام بدانید.

حاکم پس از نقل این روایت می گوید:

بخاری و مسلم، این حدیث را صحیح دانسته اند اما آن را نقل نکرده اند. حاکم از عبدالله بن عمر نیز روایت کرده است که سوره مائده، آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. وی می گوید: بخاری و مسلم این حدیث را نیز صحیح دانسته اند اما آن را نقل نکرده اند و ذهبی آن را پذیرفته و بر آن مهر صحت نهاده است.^۴

بنابراین، باید از احکامی که در این سوره وجود دارد، عدول نکنیم مگر آنکه برای جواز مسح بر کفش در سفر و حضر، هر چند برای مدت کوتاه، دلیل قطعی که نسخ کتاب با آن صحیح باشد، در دست داشته باشیم. فخر رازی گفته است:

مفسران قرآن اتفاق دارند که در سوره مائده، آیه منسوخی وجود ندارد مگر این آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ» که برخی به نسخ آن اعتقاد دارند. اگر چنین باشد نمی توان گفت که وجوب شستن پاها نسخ شده است. از طرف دیگر، خبر واحد مسح بر کفش، اگر مقدم بر نزول آیه مزبور باشد، با این آیه نسخ می شود و اگر بر عکس باشد و نزول آیه بر آن مقدم باشد، آیه به وسیله آن خبر واحد نسخ می شود.^۵

البته هیچ گاه قرآن با خبر واحد، هر چند در حد بالایی از صحت باشد، نسخ نمی شود.

۴. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵. التفسیر الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

۲. استدلال به سنت

بیهقی از ابن عمر روایت کرده است:

پیامبر اکرم (ص) وضویی گرفت و هر قسمت آن را یک بار انجام داد و سپس فرمود: این وضو، وضوی کسی است که نمازش جز با آن صحیح نیست. آن گاه وضویی گرفت و هر قسمت آن را دوبار انجام داد و سپس فرمود: این وضوی کسی است که پاداشش دو برابر است. سپس وضویی گرفت و هر قسمت آن را سه بار انجام داد و فرمود: این وضو، وضوی من و وضوی رسولان قبل از من است.^۶

بدون شک پیامبر (ص) در این وضو عمل مسح را مستقیماً روی پا انجام داده است نه روی کفش؛ زیرا اگر روی کفش را مسح کرده بود، بایستی وضو بدون مسح روی کفش صحیح نباشد، در حالی که این سخن، به اتفاق مردود است. بنابراین، اگر کسی وضو بگیرد و روی کفش را مسح کند، وضوی او طبق تصریح حدیث مذکور، صحیح نخواهد بود.

۳. روایات امامان اهل بیت (ع)

امامان اهل بیت (ع)، اتفاق نظر دارند که مسح روی کفش ممنوع است و روایات بسیاری از آنها در این زمینه نقل شده است:

۱. شیخ طوسی در «التهذیب» به سند صحیح از زرارة بن اعین از امام باقر (ع) نقل کرده است که:

قلت له في مسح الخفّين تقيّة؟ فقال: ثلاثة لا أتقيّ فيهنّ أحداً: شرب المسكر ومسح الخفّين ومتعة الحج^۷؛

۶. السنن الكبرى، ج ۱، ص ۸۰، باب فضل التكرار في الوضوء، این حدیث را ابن ماجه در سنن خویش روایت کرده است: ج ۱، ص ۴۱۹؛ ر. ك: احكام القرآن، ج ۳، ص ۳۵۱.
۷. تهذیب الاحكام، ج ۱، ص ۳۶۲، حدیث ۱۰۹۳.

از امام سؤال کردم که آیا در مسح روی کفش، تقیه جایز است؟ امام فرمود: در سه چیز در مقابل هیچ کس تقیه نمی‌کنم: نوشیدن شراب، مسح روی کفش و متعه حج.

۲. شیخ طوسی به سند خویش از ابی ورد روایت کرده است که:

قلت لأبي جعفر (ع): إنَّ أبا ظبيان حَدَّثني أنَّه - رأى علياً (ع) - أراق الماء ثم مسح على الخفَّين. فقال: «كذب أبو ظبيان، أما بلغكم قول علي (ع) فيكم: سبق الكتاب الخفَّين؟» فقلت: فهل فيهما رخصة؟ فقال: «لا، إلَّا من عدوَّ تقية أو تلج تخاف على رجلِك».^۸

به امام باقر (ع) عرض کردم: ابو ظبيان برای من نقل کرده که علی (ع) را دیده که پس از ریختن آب، روی کفش را مسح کرده است. امام باقر (ع) فرمود: ابو ظبيان دروغ گفته است، آیا سخن علی (ع) به شما نرسیده که قرآن بر مسح روی کفش سبقت دارد؟ عرض کردم: پس آیا در مسح بر کفش رخصتی وجود دارد؟ امام (ع) فرمود: نه، مگر از روی تقیه از دشمن یا در صورتی که بترسی برف آسیبی به پاهایت برساند.

۳. شیخ طوسی از زراره از امام باقر (ع) نقل کرده است که:

سمعتَه يقول: جمع عمر بن الخطاب أصحاب النبي (ع) و فيهم علي (ع) فقال: ما تقولون في المسح على الخفَّين؟ فقام المغيرة بن شعبة، فقال: رأيت رسول الله (ص) يمسح الخفَّين، فقال علي (ع): «قبل المائدة أو بعدها؟» فقال: لا أدري، فقال علي (ع): «سبق الكتاب الخفَّين، أمَّا انزلت المائدة قبل أن يقبض بشهرين أو ثلاثة؟»^۹

شنیدم که فرمود: عمر بن خطاب، اصحاب پیامبر (ص) را که علی (ع) نیز در

۸. همان، حدیث ۱۰۹۲.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۱۰۹۱.

میان آنها بود، جمع کرد و گفت: نظر شما در باره مسح روی کفش چیست؟
مغیره بن شعبه برخاست و گفت: من دیدم که رسول خدا بر کفش مسح کرد.
علی(ع) فرمود: آیا پیامبر(ص)، این کار را بعد از نزول سوره مائده انجام داد
یا قبل از آن؟ مغیره گفت: نمی دانم. علی(ع) فرمود: قرآن بر مسح بر کفش
سبقت دارد(یعنی آیه قرآن بعد از جریان مسح پیامبر بر کفش بوده است).
سوره مائده دو یا سه ماه قبل از رحلت رسول خدا(ص) نازل شد.

۴. شیخ صدوق با سند خویش از ثابت ثمالی از حبابه والیه در طی حدیثی از
امیر المؤمنین(ع) نقل کرده است که:

إنا أهل بيت لا نمسح على الخفين، فمن كان من شيعتنا فليقتد بنا وليستن بستاننا؛^{۱۰}
ما اهل بیت پیامبر، روی کفش مسح نمی کنیم؛ بنابراین، هر کس که شیعه
ماست باید به ما اقتدا و از سنت ما پیروی کند.

ایشان در جای دیگری نقل می کند:

برای پیامبر کفشی شناخته نشده است مگر کفشی که نجاشی به او هدیه کرد که
قسمت روی آن شکافته بود و پیامبر(ص)، هنگام مسح پا از همان محل شکاف کفش
پای خود را مسح می کرد و مردم می گفتند که پیامبر(ص) روی کفش مسح کرد.^{۱۱}
۵. شیخ صدوق با سند خویش از اعمش نقل کرده که امام صادق(ع) فرمود:

هذه شرايع الدين لمن اراد ان يتمسك بها و اراد الله هداه: إسباغ الوضوء كما
أمر الله في كتابه الناطق، غسل الوجه واليدين إلى المرفقين، ومسح الرأس
والقدمين إلى الكعبين مرة مرة ومرتان جائز، ولا ينقض الوضوء إلا البول و
الريح والنوم والغائط والجنابة، و من مسح على الخفين فقد خالف الله و

۱۰. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۲۹۸، حدیث ۸۹۸.

۱۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۸، ح ۱۰ از احادیث حد وضوء؛ همچنین ر. ک: سنن
بيهقي، ج ۱، ص ۲۸۲ که در آن احادیثی وجود دارد که حدیث فوق را تأیید می کند.

رسوله و کتابه، و وضوئه لم يتم، و صلاته غير مجزية ...؛^{۱۲}

این دستورهای دین است برای کسی که بخواهد به آنها عمل کند و خداوند اراده کرده که او را هدایت کند: پر آب گرفتن وضو آن گونه که خدا در کتاب ناطقش دستور داده، این گونه است: شستن صورت و دست تا آرنج، و مسح سر و پا تا برآمدگی پا، هر کدام یک دفعه، و دو دفعه هم جایز است، و وضو جز با ادرار، باد معده، خواب، غائط و جنابت باطل نمی شود و هرکس روی کفش را مسح کند با خدا و رسولش و کتاب خدا مخالفت کرده است و وضو و نمازش صحیح نیست.

۶. روایات بسیاری از حضرت علی (ع) نقل شده که ایشان در برابر کسی که به جواز مسح بر کفش اعتقاد داشته، چنین احتجاج می کرده که: الكتاب سبق المسح علی الخفین؛ قرآن از روایات مسح بر کفش، سبقت گرفته است^{۱۳}.

چند شاهد برای قول به منع

مؤیداتی وجود دارد که قول به منع مسح روی کفش را تأیید می کند:

۱- از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت شده که گفت:

از کسانی که معتقد به مسح روی کفش هستند، پرسید که آیا پیامبر (ص) پس از نزول سوره مائده، روی کفش مسح کرده است؟ به خدا سوگند، پیامبر (ص) پس از نزول سوره مائده بر کفش مسح نکرده است و نزد من مسح کردن بر پشت بزی بهتر است از مسح بر کفش.^{۱۴}

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۱۸، باب ۱۵ از ابواب وضوء.

۱۳. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۲؛ عمدة القاری، ج ۳، ص ۹۷؛ نیل الاوطار، ج ۱، ص ۲۲۳.

۱۴. مبسوط، سرخسی، ج ۱، ص ۹۸؛ التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۶۳. در تفسیر رازی آمده است: اگر بر پوست الاغ مسح کنم.

۲- از عایشه نقل شده که گفت:

اگر پاهای من بریده شود، بهتر است از آنکه روی کفش‌ها مسح کنم.^{۱۵}
البته، چند روایت هم نقل شده که علی (ع) و عایشه از قول بر منع به قول به جواز مسح بر کفش‌ها عدول کرده‌اند. اما اعتقاد آنها به منع نزد همه ثابت شده است در حالی که عدول آنها از این قول، تنها با خبر واحد نقل شده که نمی‌توان به آن اعتماد کرد. علاوه بر این، امام علی (ع) و عایشه شب و روز همواره با پیامبر (ص) بوده‌اند؛ بنابراین، چگونه ممکن است که بگوئیم کیفیت وضوی پیامبر (ص) بر آنها مخفی مانده و فتوا به منع داده‌اند و وقتی حق بر آنها آشکار شد، از قول خود عدول کرده‌اند؟

۳- چنانچه دلیل جواز مسح بر کفش، متأخر از سوره مائده باشد، آیه را نسخ کرده است؛ در حالی که اکثر قریب به اتفاق علمای اصول قبول دارند که خبر واحد نمی‌تواند قرآن را نسخ کند. لذا این حدیث با قرآن تعارض دارد، و از پیامبر (ص) روایت شده است:

إِذَا رَوَى لَكُمْ عَنِّي حَدِيثَ فَأَعْرِضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ وَافَقَهُ، فَاقْبَلُوهُ وَإِلَّا فَرُدُّوهُ؛^{۱۶}

هرگاه برای شما حدیثی از من نقل شد آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر با آن موافق بود، قبول و گرنه آن را رد کنید.

۴- فقهای اهل سنت اتفاق نظر دارند که مسح پا، نمی‌تواند جای شستشوی آن را بگیرد. بنابراین، اگر بگویند در وضو، به جای شستن پا می‌توان بر کفش مسح کرد، امر عجیبی است و با عقل صریح مخالف است.

۵- اختلاف شدید بین فقها در جواز و عدم جواز، موجب سقوط روایات هر

۱۵. المبسوط، ج ۱، ص ۹۸.

۱۶. التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۱۱، ص ۱۶۳.

دو طرف می شود. بنابراین، چاره ای جز رجوع به ظاهر کتاب خدا باقی نمی ماند. ۶- اگر مسح اختیاری روی کفش به جای شستن یا مسح روی پا مشروع بود، بایستی تمامی صحابه از آن آگاه می بودند و اختلافی میان آنها روی نمی داد و به حد تواتر می رسید، در حالی که همواره میان آنها در این زمینه اختلاف وجود داشته است. تمامی این موارد، نشان می دهد که مسح روی کفش، جایز نیست و بر فرض که پیامبر(ص)، این کار را انجام داده باشد، می توان بین عمل پیامبر(ص) و آیه شریفه سوره مائده دو گونه جمع کرد:

الف: پیامبر اکرم(ص)، در دوره ای خاص، قبل از نزول آیه سوره مائده، بر کفش مسح می کرده است؛ اما آیه یاد شده، آنچه را که از پیامبر(ص) در این زمینه نقل شده، نسخ کرده است. با این توجیه، می توان بین جواز مسح بر کفش و لزوم مسح پاها، جمع کرد. روایات متعددی نیز که از علی(ع) در مورد «سبق الكتاب الخفین» نقل شده به همین مطلب اشاره دارد.

ب: پیامبر(ص) بر کفشی که نجاشی به او هدیه کرده بود و روی آن به اندازه مسح پا شکافی داشت، که مانع مسح پوست پا نمی شده، مسح می کرد و مردمی که این عمل پیامبر(ص) را می دیدند، گمان می کردند که پیامبر(ص)، بر کفش مسح کرده است؛ در حالی که پیامبر(ص)، پای خود را در کفش رو باز مسح می کرده است. ۱۷

ادله قائلان به جواز مسح روی کفش

۱. روایت جریر بن عبداللّه بجلی: قائلان به جواز، به روایتی که مسلم در صحیحش از جریر بن عبداللّه بجلی نقل کرده، استدلال کرده اند. از ابراهیم ادهم

۱۷. ر. ک: حدیث شماره ۴ از همین مقاله ذیل احادیثی که در مورد اجماع امامان اهل بیت(ع) آمده است.

نقل شده که گفت: در مورد مسح بر کفش، روایتی بهتر از روایت جریر
نشینیده ام.^{۱۸}

مسلم از اعمش از ابراهیم از همام روایت کرده است:

جریر پس از قضای حاجت، وضو گرفت و بر کفش هایش مسح کرد. به او
گفته شد این گونه وضو می گیری؟ گفت: آری، من دیدم که رسول
خدا(ص) پس از قضای حاجت وضو گرفت و بر کفش هایش مسح کرد.

اعمش می گوید: ابراهیم گفت: این حدیث، آنها را به شگفتی واداشته
است؛ زیرا اسلام جریر پس از نزول سوره مائده بوده است.

نووی، دلیل شگفتی آنها از حدیث جریر را چنین توجیه کرده است:

در سوره مائده آمده است که «فاغسلوا وجوهکم وایدیکم إلى المرافق
وامسحوا برؤوسکم وأرجلکم»، اگر اسلام جریر قبل از نزول سوره مائده
بوده، در این صورت احتمال دارد آیه مذکور، حدیث جریر را نسخ کرده
باشد؛ اما از آنجا که اسلام جریر پس از نزول سوره مائده بوده، معلوم
می شود که هنوز پس از نزول سوره مائده، به حدیث جریر عمل می شده
است و این نشان می دهد که آیه در مورد کسی است که کفش به پایش ندارد
و سنت پیامبر(ص) آن را تخصیص زده است و خدا دانایتر است.^{۱۹}

نقد استدلال به روایت جریر: اولاً؛ روایت جریر، خبر واحد است و قرآن با خبر
واحد، نسخ نمی شود؛ زیرا قرآن چنان جایگاهی دارد که چیزی جز خبر متواتر یا خبری
که محفوف به قراین قطعیه باشد، نمی تواند با آن برابری کند و خبر واحد توان برابری با
قرآن را ندارد، چه رسد به خبری که راوی آن از عمل جریر به شگفت می آید؛ زیرا اگر
مسح بر روی کفش، بین مسلمانان متداول بود، نبایستی از عمل جریر تعجب می کرد.

۱۸. شرح صحیح مسلم از نووی، ج ۳، ص ۱۶۴-۱۶۵، ح ۷۲.

۱۹. همان، ص ۱۶۸.

ثانیاً: استدلال به روایت جریر، فرع بر این است که اسلام او پس از نزول
سوره مائده باشد؛ در حالی که این مطلب، ثابت نیست، بلکه خلاف آن ثابت
است؛ زیرا جریر قبل از نزول سوره مائده اسلام آورده است.

ابن حجر عسقلانی گفته است:

ابن عبدالبر، عقیده دارد که جریر، چهل روز قبل از وفات پیامبر(ص) اسلام
آورده است، ولی این سخن اشتباه است؛ زیرا در صحیح مسلم و صحیح
بخاری از جریر روایت شده که پیامبر(ص) در حجة الوداع، از مردم خواست
که ساکت شوند. و اقدی عقیده دارد که او در ماه رمضان سال دهم هجری، نزد
پیامبر(ص) شرفیاب شد و اعزام او به ذی الخلصة بعد از آن واقعه بوده است و
او در همان سال حجة الوداع، همراه پیامبر(ص) بوده است...، شعبی از
جریر روایت کرده که رسول خدا(ص) به ما فرمود: برادر شما، نجاشی، از
دنیا رفت. این روایت را که طبرانی نقل کرده، نشان می دهد که اسلام جریر
قبل از سال دهم بوده است؛ زیرا نجاشی قبل از این سال از دنیا رفت.^{۲۰}

ذهبی گفته است:

پیامبر(ص) به مردم فرمود: «انْ اخْلُكُم قَدْ مَاتَ بَارِضُ الْحَبْشَةِ»؛ یعنی
برادری از شما در سرزمین حبشه، از دنیا رفت. سپس پیامبر(ص) با مردم به
بیابان رفت و آنها را در صفوفی مرتب کرد، آنگاه بر او نماز گذاشت. برخی
علما نقل کرده اند که این ماجرا در ماه رجب سال نهم هجری اتفاق افتاد.^{۲۱}
در «الموسوعة العربية العالمية»، نقل شده که نجاشی در سال نهم هجری
مطابق با ۶۳۰ میلادی وفات کرده است.^{۲۲}

۲۰. الاصابة، ج ۱، ص ۲۳۴، شرح حال جریر، شماره ۱۱۳۶.

۲۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۴۴۳، شماره ۸۶.

۲۲. الموسوعة العربية العالمية، ج ۲۵، ص ۲۲۰.

بنابراین، نمی‌توان به روایت جریر استدلال کرد؛ زیرا بسیار احتمال دارد که عمل پیامبر(ص) خیلی قبل از نزول سوره مائده بوده باشد که توسط این سوره، نسخ شده است؛ چنانکه علی(ع) فرموده است: «سبق الكتاب الخفین».

اما اگر قبول کنیم که اسلام جریر پس از سوره مائده بوده است، می‌گوییم که خبر جریر، خبر واحد است و قرآن با خبر واحد نسخ نمی‌شود؛ زیرا قرآن دارای مقام و منزلت والایی است که چیزی با آن برابری نمی‌کند.

۲. روایت مغیره بن شعبه: مسلم به سند خویش از اسود بن هلال از مغیره بن شعبه نقل کرده است:

شبی در راه با رسول خدا(ص) بودم که حضرت برای قضای حاجت، پیاده شد و پس از قضای حاجت من با ظرفی که داشتم برای او آب ریختم و او وضو گرفت و بر کفش خود مسح کرد.

مسلم، این حدیث را با سندهای مختلفی نقل کرده که همگی به مغیره بن شعبه منتهی می‌شود. ۲۳

نقد و بررسی روایت: اولاً؛ علی‌رغم اینکه در صحیح مسلم و صحیح بخاری، دوازده حدیث از مغیره نقل شده، نمی‌توان به احادیث او به سبب سابقه بدی که قبل از مسلمان شدن و پس از آن دارد، استدلال کرد. در بیان سوابق بد او کافی است به جنایات هولناکی که او نسبت به قومش انجام داده است اشاره کنیم:

۱- مورخان نقل کرده‌اند که مغیره با گروهی از مردان قبیله بنی مالک به دربار مقوقس رفتند و او، بنی مالک را تکریم کرد و به آنها هدیه‌هایی داد. وقتی از نزد مقوقس بیرون آمدند، بنی مالک به بازار رفتند و مقداری سوغاتی برای خانواده خود خریدند و عازم سرزمین خود شدند در حالی که

۲۳. شرح صحیح مسلم از نووی، ج ۳، ص ۱۷۱، شماره ۷۶، همچنین رجوع شود به احادیث شماره ۷۵، ۷۷، ۷۸ و ۸۰.

با خود مقداری شراب هم داشتند.

مغیره می گوید: مشغول نوشیدن شراب بودیم که من تصمیم گرفتم آنها را بکشم؛ از این رو خود را به مریضی زدم و سرم را با دستمال بستم. آنها تا این حرکت را از من دیدند، از نوشیدن شراب دست کشیدند، من به آنها گفتم: سرم درد می کند و نمی توانم شراب بنوشم اما به شما شراب می دهم و آنها هم قبول کردند. سپس شروع به شراب دادن به آنها کردم و تا می خوردند به آنها شراب می دادم و جام های آنها را لبریز از شراب می کردم، و آنها هم بدون اینکه بدانند چه می کنند تا جا داشتند خوردند و سپس در حال مستی به خواب رفتند. آنگاه من از جای خود بلند شدم و همه آنها را به قتل رساندم و هر چه با خود داشتند، برداشتم و با همان لباس سفر نزد پیامبر آمدم، دیدم پیامبر (ص)، با اصحابش در مسجد نشسته است. نزدیک رفتم و سلام کردم. ابوبکر گفت: آیا از مصر می آیی؟ گفتم: آری، گفت: بنی مالک چه شدند؟ گفتم: آنها را کشتم و اموال آنها را مصادره کردم و نزد پیامبر (ص) آورده ام تا خمس آنها را بردارد. پیامبر (ص) فرمود: «اسلام تو را قبول می کنیم، اما چیزی از اموال آنها را بر نمی دارم؛ زیرا این کار تو خیانت بود و در خیانت خیری نیست.» پیامبر، با این سخن همه راه ها را به سوی من بست. گفتم: من وقتی آنها را کشتم که بر دین قبيله خود بودم و اینک اسلام آورده ام. پیامبر (ص) فرمود: «اسلام، ما قبل خود را محو و نابود می سازد». این در حالی بود که مغیره سیزده نفر از بنی مالک را به قتل رسانده بود.^{۲۴}

این جنایت مغیره در دوران جاهلیت از خبائث درون و سرشت او حکایت می کند؛ زیرا او سیزده نفر از خویشان خود را به طمع اموال آنها به قتل می رساند.

۲۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵، شماره ۷.

اسلام هر چند از نظر حکم تکلیفی، گناهان قبل از اسلام را محو می کند، اما خباثت باطن انسانی را که با چنین اعمالی بزرگ شده، تغییر نمی دهد؛ مگر آنکه با تمام وجود توبه کند و یکسره به اعمال نیک پردازد، به گونه ای که نشان دهد حالش دگرگون و ضمیرش بیدار شده است.

این نامه سیاه اعمال او قبل از اسلام بود و اما زندگی او پس از اسلام هم اختلاف زیادی با آن ندارد، که این امور، شاهد آن است:

۱- ذهبی از عبدالله بن ظالم روایت کرده است که مغیره در خطبه هایش به علی (ع) دشنام می داد و خطیبانی را هم گمارده بود تا به علی (ع) دشنام دهند.^{۲۵}

۲- معاویه، گروهی از صحابه و تابعین را مجبور کرد تا اخبار زشتی در باره علی (ع) که سبب بدنامی او و برائت جستن از او می شد، روایت کنند و برای این کار مزد قابل توجهی تعیین کرد. آنها هم روایاتی را که مورد رضایت معاویه بود، جعل کردند که یکی از آنان مغیره بن شعبه بود.^{۲۶}

۳- احمد بن حنبل در مسندش از قطبة بن مالک روایت کرده که مغیره بن شعبه به علی (ع) ناسزا گفت، زید بن ارقم به او گفت: تو می دانی که رسول خدا (ص) از دشنام دادن به مردگان نهی می کرد؛ پس چرا علی را که مرده است دشنام می دهی؟^{۲۷}

۴- احمد بن حنبل در مسندش، اخبار دشنام مغیره به علی را در خطبه اش و اعتراض سعید بن زید به او را نیز نقل کرده است.^{۲۸}

۵- ابن جوزی گفته است:

۲۵. همان، ص ۳۱، شماره ۷.

۲۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲۷. مسند احمد بن حنبل، ج ۴، ص ۳۶۹.

۲۸. همان، ج ۱، ص ۱۸۸.

خطیبان در کوفه نزد مغیره بن شعبه آمدند. صعصعة بن صوحان برخاست و سخن گفت، مغیره گفت: او را ببرید و روی نیمکتی نگه دارید تا علی (ع) را لعنت کند. صعصعه فریاد زد: خدا لعنت کند کسی را که خدا و علی بن ابی طالب را لعنت کند. ۲۹

سوابق مغیره نشان می دهد که وی فردی باهوش بوده است و از هوش خود استفاده می کرده تا به هر قیمتی حتی اگر به ضرر اسلام تمام شود، به اهدافش برسد. ۶- ذهبی روایت کرده است:

وقتی معاویه در کوفه بود، عمرو بن عاص را خواست و به او گفت که با پذیرفتن امارت کوفه، او را کمک کند. عمرو گفت: چرا امیر مصر نباشم؟ معاویه گفت: پسر عبد الله را به امارت مصر می گمارم. در این بین مغیره بن شعبه وارد شد (وی کناره گرفته و در طائف بود)، معاویه در گوشی با او صحبت کرد، مغیره گفت: عمرو را به امارت کوفه و پسرش را به امارت مصر می گماری در نتیجه چنان می شود که گویی میان دو فک شیر قرار گرفته ای. معاویه گفت: نظرت چیست؟ مغیره گفت: من تو را نسبت به کوفه کفایت می کنم. معاویه گفت: پس انجام بده. وقتی صبح شد، معاویه به عمرو گفت: من فکر کرده ام که ... ، عمرو فهمید که چه شده است، لذا به معاویه گفت: می خواهی امیر کوفه را به تو معرفی کنم؟ معاویه گفت: آری. عمرو گفت: مغیره است از رأی و نیروی او برای غلبه بر نیرنگ، استفاده کن و او را از مسایل مالی دور نگاه دار که قبل از تو عمرو و عثمان هم با او چنین کردند. معاویه گفت: فکر خوبی است. در این هنگام مغیره وارد شد و معاویه گفت: من تو را امیر کوفه و لشکر آن قرار دادم. ۳۰

۲۹. کتاب الاذکیاء، ابن الجوزی، ص ۱۴۲، چاپ دارالفکر.

۳۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰، شماره ۷.

۷- یکی از شواهد فساد مغیره که نشان می دهد او پس از ظهور اسلام نیز شیوه زندگی جاهلی اش را تغییر نداده بود، این است که او در حالی که از جانب عمر بن خطاب امیر کوفه بود، به زنا متهم شد و چهار شاهد بر این کارش شهادت دادند که ماجرای آن در متون فقهی و تاریخی معروف است.^{۳۱}

آری؛ این جایگاه مغیره نزد مسلمانان است؛ آیا با این وصف، می توان حدیث چنین مردی را در مورد یک مسأله عبادی که مسلمانان شب و روز با آن سر و کار دارند، پذیرفت؟

ثانیاً: بر فرضی که او فردی باشد که بتوان به احادیث او استناد کرد و اسلام آوردن او، گذشته اش را محو کند؛ اما چگونه ثابت می شود که عمل مسح پیامبر (ص) بر کفش، بعد از نزول سوره مائده بوده است؟ زیرا احتمال دارد که این عمل پیامبر (ص)، مدت ها قبل از نزول این سوره باشد و این مرد، قبل از صلح حدیبیه که در سال ششم هجری اتفاق افتاد، اسلام آورده است، و روایت ذهبی از ابی ادریس، مؤید این مطلب است که می گوید: مغیره بن شعبه به دمشق آمد و در مورد مسح بر کفش از او سؤال کردم، او گفت: با رسول خدا (ص) در غزوه تبوک وضو گرفتم و دیدم رسول خدا (ص) بر کفش خود مسح کرد.^{۳۲}

بررسی روایات دیگر: تعدادی از محدثان روایت کرده اند که پیامبر (ص)، در سفر یا در سفر و حضر بر کفش مسح کرده است. اکثر این روایات، عمل پیامبر (ص) را نقل کرده اند بدون اینکه کلامی از پیامبر (ص) مبنی بر دستور به مسح بر کفش ذکر کرده باشند، و بر فرض که دستور پیامبر (ص) را بر چنین عملی ذکر کرده باشند، شرایط آن را معین نکرده اند. ابوبکر بیهقی، کلیه این روایات را در سننش

۳۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸، شماره ۷؛ الاغانی، ج ۱۴، ص ۱۴۶؛ تاریخ الطبری،

ج ۴، ص ۲۰۷، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۲۸ و

۳۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۲.

نقل کرده که بخشی از آنها را در اینجا می آوریم :

۱ . از سعد بن ابی وقاص نقل شده که رسول خدا(ص) بر کفش مسح کشید .

۲ . از جعفر بن امیه بن ضمیری از پدرش نقل شده است :

رسول خدا(ص) را دیدم که بر عمامه و کفش هایش مسح می کرد .

سخن در مورد این حدیث ، عین همان سخنی است که در مورد حدیث گذشته

بیان کردیم .

۳ . از کعب بن عجره روایت شده است :

از بلال نقل شده است که رسول خدا(ص) را دیدم که وضو گرفت و بر کفش و

نقاب مسح کرد .

۴ . از سلیمان بن بریده از پدرش نقل شده است :

رسول خدا(ص) را دیدم که وضو گرفت و هر بخشی را یک بار انجام داد و

بر کفش ها مسح کرد و همه نمازها را با یک وضو به جا آورد . عمر به او

عرض کرد : کاری را انجام دادی که پیشتر انجام نمی دادی؟ حضرت

فرمود : عمداً چنین کردم .

رسول خدا(ص) ، این کار را در روز فتح مکه و قبل از نزول سوره مائده انجام

داد . شاهدش این روایت بریده است که :

رسول خدا(ص) ، در روز فتح مکه پنج نماز را با یک وضو خواند و بر روی

کفش هایش مسح کرد . عمر به او عرض کرد : ترا می بینم که کاری را انجام دادی

که پیشتر انجام نداده ای؟ فرمود : عمداً چنین کردم .

۵ . مقدم بن شریح روایت کرده است که :

از عایشه درباره مسح بر کفش سؤال کردم که حکم آن چیست؟ گفت : برو

نزد علی که او نسبت به این مسأله از من داناتر است سپس نزد علی رفتم و از

او در مورد مسح بر کفش سؤال کردم ، گفت : رسول خدا(ص) به ما دستور

می‌داد که غیر مسافر یک شبانه روز و مسافر سه شبانه روز بر کفش مسح کند.

به این حدیث و نظایر آن نمی‌توان استناد کرد؛ زیرا معلوم نیست که دستور پیامبر (ص) در چه شرایطی بوده و آیا عمل پیامبر (ص) بعد از نزول سوره مائده بوده یا قبل از آن.^{۳۳}

پرسش‌هایی درباره مسح بر کفش

در مورد مسأله مسح بر کفش، پرسش‌هایی مطرح است که برای بررسی، مطرح می‌کنیم تا شاید فقهی که در عصر ما آن را جایز می‌داند پاسخی برای آنها بیابد:

۱. بدون شک، وضو هر چند عبادت و شرط صحت نماز است، اما سبب پاك شدن وضو گیرنده نیز می‌شود. خداوند در ذیل آیه وضو می‌فرماید:

ولكن يريد ليطهرکم وليتم نعمته عليكم لعلکم تشکرون؛^{۳۴}

بلکه، می‌خواهد شما را پاك سازد و نعمت‌هایش را بر شما تمام کند؛ شاید شکر او را به جا آورید.

بنابراین، اگر وضو مانند غسل و تیمم سبب تطهیر است، بایستی مستقیماً بر پاها باشد نه بر کفش و جوراب؛ زیرا مسح بر کفش و جوراب، اگر نگوییم که موجب کثیف شدن دست‌ها با چرك‌های کفش و جوراب می‌شود، طهارتی به دنبال ندارد. بنابراین تجویز این عمل در سفر و غیر سفر از روی اختیار، چه به صورت موقت و چه غیر موقت، خلاف نظافتی است که اسلام در بسیاری از تعالیمش، انسانها را به آن فرا می‌خواند.

۲- مسأله مسح بر کفش، مسأله فرعی فقهی است که صحابه و تابعین در مورد

۳۳. برای آگاهی از این روایات ر. ک: السنن الکبری، بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۷.

۳۴. مائده، آیه ۶.

آن اختلاف نظر دارند. مشهور است که علی(ع) و ابن عباس و عایشه و همه امامان اهل بیت(ع) و دیگران از این کار منع می کردند، و امام علی(ع) و شاگردش ابن عباس که دانشمند امت لقب یافته، استدلالشان این بوده است که آیه وضو این عمل را نسخ کرده است. در هر صورت، اختلاف نظر در این مورد از اختلاف نظر در مورد یک حکم فرعی که امثال آن فراوان است، تجاوز نمی کند. با این حال، ملاحظه می کنیم که شهاب الدین، احمد بن محمد قسطلانی در شرحش بر صحیح بخاری از کرخی نقل می کند که وی گفته است:

می ترسم کسی که مسح بر کفش را جایز نمی داند، کافر باشد؛ زیرا این عمل با حدیث مغیره که مطابق آن، پیامبر(ص) در غزوه تبوک که آخرین غزوه او بوده، بر کفش مسح کرده، نسخ نشده است و سوره مائده که قبل از غزوه تبوک و در غزوه مریسج نازل شده است، چگونه می تواند عمل مسح پیامبر(ص) بر کفش را نسخ کرده باشد.

سستی این سخن روشن است؛ زیرا:

اولاً: این سخن خالی از غلو نیست، زیرا چه ملازمه ای است بین عدم جواز مسح بر کفش و خروج از دایره اسلام، در حالی که در این زمینه، جز خبری واحد از مغیره که مفید علم و قطع نیست، وجود ندارد. تهمت کفر به کسی که با این مسأله مخالفت کند، گناهی مهلک است. رسول خدا(ص) فرموده است:

إذا كفر الرجل إخواه فقد باء بها أحدهما؛^{۳۵}

اگر مردی برادرش را تکفیر کند، نسبت کفر به یکی از آن دو بر می گردد.
ثانیاً: سوره مائده، نزدیک به سه ماه قبل از رحلت پیامبر(ص) نازل شد. اما غزوه مریسج در ماه شعبان سال ششم هجری و یا بنابر قولی،^{۳۶} قبل از آن بوده

۳۵. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۶، کتاب الایمان، باب «من قال لاخيه: يا كافر».

۳۶. السيرة النبوية، ابن هشام، ج ۲، ص ۲۸۹.

است. آری، آیه تیمم^{۳۷} در این غزوه نازل شد.

۳- یکی از شواهد بر اینکه اختلاف نظر بین صحابه و تابعین در مسأله مسح همواره وجود داشته، این است که برخی از کسانی که مسأله مسح بر کفش را از پیامبر(ص) نقل کرده‌اند، خود بر خلاف آن عمل می‌کرده‌اند. بیهقی از عبدالرحمن بن ابی بکره از پدرش نقل کرده است که:

از رسول خدا(ص) در مورد مسح بر کفش سؤال شد، حضرت فرمود: مسافر سه شبانه روز و غیر مسافر یک شبانه روز می‌تواند این کار را انجام دهد، در حالی که پدرم (ابی بکره) خود به هنگام وضو کفشها را در می‌آورد و پاها را می‌شست.^{۳۸}

از آنجا که ذیل حدیث به سبب مخالفت عمل راوی با روایت وی از پیامبر(ص)، موجب تضعیف حدیث می‌شود، بسیاری از محدثان کوشش کرده‌اند تا به گونه‌ای آن را توجیه کنند.^{۳۹}

۴- ظاهر روایات بسیاری را که بیهقی در سننش نقل کرده، این است که مسح بر کفش، در سفر و حضر جایز است و بایی را با عنوان «باب مسح النبی علی الخفین فی السفر والحضر» باز کرده است. پیشتر روایت اسامه را نقل کردیم که پیامبر(ص) وقتی در مدینه بود، روی کفش مسح کرد که معنایش این است که مکلف می‌تواند در طول زندگیش بر کفش مسح کند و شستن پا، مخصوص کسی است که کفش نهوشیده باشد و این چیزی است که روح فقه و سیره متشرعه و حکمت وضو با آن سازگار نیست. برای رفع شک و ابهام فتاوی فقها را در این زمینه نقل می‌کنیم:

۳۷. نساء، آیه ۴۳.

۳۸. السنن الکبری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۳۹. الشرح الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۸؛ جواهر الاکلیل، ج ۱، ص ۲۴؛ ر. ک: الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۷، ماده مسح.

اکثر فقهای حنفی، شافعی و حنبلی معتقدند که مدت جواز مسح بر کفش، یک شبانه روز در حضر و سه روز در سفر است؛ اما مالکی ها معتقدند که مسح بر کفش در سفر و حضر جایز است و محدود به زمان خاصی نیست و لازم نیست مکلف کفشهای خود را جز برای غسل در بیاورد و مستحب است که هر هفته روز جمعه، یک بار کفش ها را در بیاورد هر چند قصد انجام غسل جمعه نداشته باشد، و مستحب است در هر هفته، یک بار آنها را مثل روزی که پوشیده است، در بیاورد و اگر مکلف، کفش ها را به هر سببی در آورد، شستن پاها برای وضو واجب است. اینان برای ادعای خود به روایت ابن ابی عمارة تمسک کرده اند که:

به رسول خدا(ص) عرض کردم: آیا می توانم بر کفش مسح کنم؟ فرمود: آری. عرض کردم: یک روز؟ فرمود: و دو روز. عرض کردم: می توان سه روز چنین کرد؟ فرمود: آری هر وقت خواستی می توانی.^{۴۰}

۵. بسیار شگفت است که این فقها، با اینکه جایز ندانسته اند مکلف در سفر و غیر سفر با آب وضو بر پا مسح کند، مسح بر کفش را جایز دانسته اند در حالی که کفش هیچ ارتباطی به وضو گیرنده ندارد، جز اینکه ظرف پای اوست.

۶. برخی تصور کرده اند که حکمت جواز مسح بر کفش، آسان گیری بر مکلف است؛ زیرا انسان در وقت سرما و گرمای شدید و در وقت سفر و کارهایی که باید برای ادامه سفر انجام دهد، در آوردن کفش و شستن پاها برایش مشقت دارد.^{۴۱}

این حکمت (در صورت صحت)، موجب می شود مسح بر کفش به موارد حرج و ضرورت اختصاص داشته باشد؛ اما این کجا و فتوا به جواز به صورت مطلق کجا؟

۴۰. کتاب المجموع شرح المذهب، نووی، ج ۱، ص ۵۰۵.

۴۱. الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۳۸، ص ۲۶۲.

۷. به نظر می‌رسد اصرار بر بقای حکم مسح بر کفش، به سبب مخالفت با علی (ع) باشد؛ زیرا او و فرزندان او علناً از مسح بر کفش منع می‌کرده‌اند، و قائلان به جواز مسح بر کفش، بیش از حدی که این مسأله شایسته آن است به آن بها داده‌اند. ابوبکر بن منذر گفته است:

از حسن بصری نقل شده است که: هفتاد نفر از اصحاب پیامبر (ص) نقل کردند که پیامبر (ص) بر کفش مسح می‌کرد.

از ابن مبارک نیز نقل شده است که: در جواز مسح بر کفش میان فقها اختلافی وجود ندارد. این کار جایز است. گروهی از فقهای گذشته نیز نظیر این را گفته‌اند. ۴۲

بیهقی، اسامی حدود بیست صحابی را ذکر کرده که مسح بر کفش را جایز دانسته‌اند، از جمله: عمر بن خطاب، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان، ابویوب انصاری، ابوموسی اشعری، عمار بن یاسر، جابر بن عبدالله، عمرو بن عاص، انس بن مالک، سهل بن سعد، ابو مسعود انصاری، مغیره بن شعبه، براء بن عازب، ابو سعید خدری، جابر بن سمره، ابو امامه باهلی، عبدالله بن الحارث جزر، ابو زید انصاری. ۴۳

نکته جالب اینکه برای مزید اطمینان به حکم به جواز، نام علی (ع) و ابن عباس را نیز بر این افراد افزوده‌اند.

فروع مسأله مورد بحث

قائلان به جواز مسح بر کفش در باره فروع این مسأله، به شدت اختلاف نظر دارند. این موارد عبارت‌اند از:

۴۲. المجموع شرح المذهب، ج ۱، ص ۵۰۱.

۴۳. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۷۲.

۱. در مورد محل مسح: برخی گفته اند آنچه در مسح روی کفش واجب است، بالای آن است و مسح پایین آن مستحب است؛ مالک و شافعی از جمله این فقها هستند، اما برخی، مسح بالا و پایین کفش را واجب دانسته اند که این، نظر ابن نافع از اصحاب مالک است. برخی دیگر فقط مسح بالای کفش را واجب دانسته اند و مسح پایین آن را مستحب ندانسته اند که نظر ابوحنیفه و داود و سفیان و گروهی دیگر است. اشتهب، قول نادری دارد مبنی بر اینکه: مسح پایین یا بالای کفش واجب است و هر یک از این دو که مسح شود، کافی است.

علت اختلاف نظر این فقها، اولاً، تعارض اخباری است که در این زمینه نقل شده است و ثانیاً، تشبیه مسح پا به شستن آن است.

۲. یکی دیگر از موارد اختلاف، نوع محل مسح است. قائلان به جواز، در اینکه می توان بر کفش مسح کرد اتفاق نظر دارند، اما در اینکه آیا می توان بر جوراب هم مسح کرد، اختلاف نظر دارند. گروهی آن را جایز دانسته اند و گروهی دیگر جایز ندانسته اند، مالک، شافعی و ابوحنیفه از جمله کسانی هستند که آن را جایز نمی دانند و ابویوسف و محمد که از اصحاب ابوحنیفه و سفیان ثوری بوده اند، آن را جایز دانسته اند. علت اختلاف اینان یکی این است که در صحت روایاتی که می گویند پیامبر (ص)، بر جوراب و کفش مسح کرده است اختلاف نظر دارند. علت دیگر اختلاف این فقها در این است که آیا می توان جوراب را با کفش قیاس کرد یا اینکه مسح چون عبادت است نمی توان چیزی را با آن قیاس کرد و از این رو، مسح بر کفش به مسح بر چیز دیگری مانند جوراب سرایت نمی کند؟

۳. اختلاف دیگر، در باره اوصاف و ویژگی های کفش است. قائلان به جواز مسح بر کفش، اتفاق نظر دارند که این کار بر کفش سالم، جایز است اما در مورد کفش پاره و سوراخ، اختلاف دارند. مالک و اصحابش گفته اند که اگر پارگی کفش ناچیز باشد، می توان بر آن مسح کرد. ابوحنیفه گفته است که اگر پارگی و

سوراخ کفش کمتر از سه انگشت باشد، مسح بر آن مکروه است. گروهی دیگر گفته اند مادامی که به کفش پاره، کفش گفته می شود، می توان بر آن مسح کرد، هر چند پارگی آن فاحش باشد. ثوری از جمله قائلان به این قول است. اما شافعی، مطابق یکی از دو قولی که از وی نقل شده، گفته است اگر پارگی روی کفش به اندازه ای هر چند کم باشد که روی پا پیدا باشد، مسح بر آن جایز نیست. وی سپس علت اختلاف نظر فقها را در این زمینه بیان کرده است.

۴. اختلاف دیگر فقهای اهل سنت، در زمان و مدت جواز مسح بر کفش است. از نظر مالک، جواز مسح وقت خاصی ندارد و نامحدود است و کسی که کفش به پا دارد، می تواند مادامی که آن را در نیاورده یا جنب نشده، بر آن مسح کند، اما ابوحنیفه و شافعی معتقدند که جواز این کار موقت است. علت اختلاف نظر این فقها، اختلافی است که در احادیث مربوطه وجود دارد.

۵. چنانکه پاك بودن پاها در وضو شرط است در جواز مسح بر کفش هم شرط است. و این مسأله اجماعی است و قول مخالفی جز قول شاذی وجود ندارد. این مسأله را ابن قاسم از مالک نقل کرده و ابن لبابه در «المنتخب» آورده است. دلیل قول اکثر فقها بر این مطلب، حدیثی است از مغیره و دیگران که وقتی (در جریان سفری) مغیره خواست کفش های پیامبر (ص) را که می خواست وضو بگیرد، از پای او در آورد، پیامبر (ص) فرمود: آنها را رها کن؛ زیرا من پاهایم را در حالی که پاك بودند، درون کفش کردم. مخالف این دیدگاه، این طهارت را بر طهارت لغوی حمل کرده است.

۶. اختلاف دیگر، در مبطلات طهارتی است که به وسیله مسح بر کفش برای وضوگیرنده حاصل می شود. فقهای اهل سنت، اتفاق نظر دارند که مبطلات این وضو، عیناً همان مبطلات وضوی معمولی است. اما اختلاف نظر آنها در این است که آیا در آوردن کفش هم مبطل چنین وضویی محسوب می شود یا نه؟ گروهی

گفته اند اگر کفش را از پا درآورد و پا را بشوید، طهارتش باقی است و اگر بدون شستن پا، نماز بخواند باید پا را بشوید و نمازی را که خوانده اعاده کند. مالک و اصحابش و شافعی و ابوحنیفه از جمله قائلان به این قول هستند. ابوحنیفه ادامه می دهد که گروهی دیگر گفته اند: اگر کفش را درآورد طهارتش باقی است و شستن پا لازم نیست و این طهارت مادامی که حدثی که مبطل وضو است از او سر نزنند باقی می ماند. داود و ابن ابی لیلی از جمله قائلان به این قولند. حسن بن حی گفته است اگر فرد وضو گیرنده، کفش هایش را از پا درآورد، طهارتش باطل می شود.^{۴۴}

اختلافات مذکور در فروع مسأله مورد بحث، مبتنی بر این است که قائل شویم مسح بر کفش در حال اختیار، جایز است، اما چون اصل مبنا باطل است، بحث در این فروع، امری لغو است و فایده ای ندارد اگر چه قائلان به جواز مسح، سخن در فروع این مسأله را به درازا کشانده اند.

فیه

۹۴

سال ۱۶، شماره ۶۱

۴۴. بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۸- ۲۳ (بالتلخیص).